

محمد رضا فراهی

ادای دین به اندیشه گران قبل از مشروطیت

# میرزا آقاخان کرمانی

شهرت گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پیران بیان علوم ایران  
اندیشه گران بزرگ

گردانید. بنیان گزار تاریخ ایران است و ویرانگر سنتهای تاریخ نگاری، برجسته ترین مورخان ما در قرن پیش است و یکتا موش متفکر، اندیشیده - ترین تحلیل تاریخی را در فلسفه مزدکی و مبحث تنزل و تباهی ماسانیان هم نوشته است. اوست که تطور تاریخی ایران را در نظام مدنی اسلامی بررسی کرد و مجموع پدیده های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زمان را در گذشت تاریخ مورد گفتگو و ارزشیابی قرار داد.

بزرگترین «نویسنده» اجتماعی سده گذشته است. یکتا شاعر ملی زمان خویش، نقاد سنتهای ادبی گذشته، نماینده نو خواهی ادبی و آغازگر فلسفه ادبیات جدید. بزرگترین اندیشه گر ایده پولژی ناسیونالیسم است. نمایندگی اخذ دانش و بنیاد های مدنی اروپایی، نقاد استعمارگری، هائف مذهب انسان دوستی، نماینده نحله اجتماعی و متفکر انقلابی پیش از مشروطیت هموست و...» (۱)

در باب میرزا آقاخان کرمانی بجای هر مقدمه ای تکه ای از کتاب آدمیت را نقل میکنم و بعد به بررسی احوال این مرد می نشینم «میرزا آقاخان کرمانی از نادره های زمان خود بود. در سیر افکار مقام بزرگی دارد، صفت «بزرگ» در خور اوست و گرنه بدان پایه او را نمی ستودم خودش مهجور مانده و مقامش ناشناخته است... از پیشروان حکمت جدید در ایران است. نخستین یار آرای فیلسوفان اخیر مغرب را در نظام فکری واحدی بفارسی در آورد. حکمت را از قالب «معقولان» و سنتهای فلسفی پیشینیان آزاد ساخت و بر پایه دانش طبیعی و تجربی بنیان نهاد. اولین کسی است که علم اجتماع و فلسفه مدنیت را عنوان کرد مجموع بنیادهای مدنی و مظاهر مختلف تمدن را یک کاسه مورد بحث قرار داد، پیوستگی آنها را بایکدیگر و با شرایط مادی جامعه شناخت و قانون تحول تکاملی را بر همه منطبق

عهدی صفاتی که آدمیت برای میرزا آقاخان عنوان کرده نعتها دور از حقیقت نیست بل در برخی نکات میرزا آقاخان بسی برتر و بزرگتر از آن عنوانهاست. نخست سیری بکوتاهی در زندگیش انجام دهیم تا به ریشه‌های رنج بزرگ او دست یابیم. در خانواده‌های اهل علم در برنسیر کرمان در ۱۲۷۰ ق تولد یافت. پدرش از متصوفه «اهل حق» بود. جده پدرش دختر یکی از بزرگان زرتشتی بود. از کودکی ادبیات فارسی و عربی، تاریخ اسلامی وقفه و اصول و ریاضیات و منطق و فلسفه آموخت. معلم او در فلسفه حاجی آقا صادق از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری (بزرگترین فیلسوف اسلامی ایران پس از ملاصدرا) بود. بعلاوه عرفان و منطق و فلسفه و حکمت ملاصدرا و شیخ احمد احسایی را پیش حاجی سید جواد شیرازی معروف به کرپلایی خواند (این مسئله‌های مهم در تربیت فلسفی میرزا آقاخان بود زیرا که او در شناسایی فلسفه اسلامی که بعدها بنشد آن برخاست از نوادر زمان خود بود) چند کلمه‌ای در کرمان فرانسه آموخت. مختصری زبان انگلیسی نزد میرزا افلاطون زرتشتی فرا گرفت. تنها متفکر قبل از مشروطه بود که به زبان فرس قدیم و زند اوستا و پهلوی آشنا بود (مسئله‌ای که باعث عشق عجیب او به ایران باستان شد). در این رشته از آثار شرق-شناسان فرانسوی فراوان استفاده برد. بعدها در اصفهان در مدرسه «ژوزیت» ها زبان فرانسوی را بیشتر خواند و در استانبول آنرا تکمیل کرد. دوست نزدیکی شیخ احمد روحی بود که بعدها تا دم مرگ با هم بودند و سرشان با یک تیغ از بدن جدا شد. بغایت با هوش بود و حافظه‌ای نیرومند داشت. انقلابی‌ترین متفکر قبل و بعد از مشروطیت در سده سیزدهم بود. در بیست و پنج سالگی کتابی بنام رضوان به تقلید گستان سعدی نوشت. در ۱۲۹۸ «ضباط» مالیات برنسیر شد و بعدها با حکمران دهنشی و مستکار کرمان (عبدالحصید میرزا ناصرالدوله فرمانفرما) و وزیر نابکارش (سید کاظم وکیل‌الدوله) بر سر مسائل مالیاتی اختلاف پیدا کرد و مغضوب شد. کارشان به ستیزه کشید و در ۱۳۰۱ ق شبانه با یک تفنگ واسپ بعنوان شکار از کرمان خارج شد و به اصفهان رفت. اینکه بعضی نوشته‌اند به جهت بایبگری از کرمان فرار کرد درست نیست (۲) در اصفهان در خدمت ظل‌السلطان در آمد و در مجامع مترقی آن شهر شروع برفت و آمد کرد و بعد بعزت اختلافاتی که ناشی از ظلم و ستم بی‌حساب ظل‌السلطان با مردم بود با اتفاق شیخ احمد روحی که تازه از کرمان آمده بود به تهران رفت. از تهران به مشهد رفت سپس از مشهد روانه زشت و از راه تبریز و بادکوبه رهسپار استانبول شد (۱۳۰۳ ق). پس از یکی دو ماه اقامت در استانبول همراه شیخ احمد روحی به دیدن یحیی صبح‌اژل به قبرس رفتند و در آنجا دو دختر صبح‌اژل را بزنی گرفتند [او بزودی از این مسلک سیاسی - مذهبی دست شست و بعدها در آثارش بشورش بر علیه تمام مذاهب و فرق‌های مختلف در استانبول با نوشتن مقاله در روزنامه‌ها - روتویسی کتب و تدریس فارسی و عربی روزگار را به تنگدلی گذراند. مقالات ادبی و سیاسی در روزنامه اختر استانبول که بفارسی منتشر میشد نوشت.

اختر موافق طبع ناصرالدین شاه نبود و ورود آن بایران ممنوع شد. گفته‌اند ناصرالدین شاه هرگاه نام میرزا آقاخان را می‌شنید از خشم پای بر زمین میکوفت و لبهایش را گاز می‌گرفت. میرزا بعدها بعزت گفتارهایایی که از مدیر اختر دید از نوشتن در این روزنامه دست کشید. از آن پس در مدرسه ایرانیان استانبول به تدریس پرداخت. ده سال زندگی در عثمانی و آشنایی به زبان فرانسه و مطالعه کتب فرانسوی تحولی عجیب در افکارش بوجود آورد. از فرهنگ فارسی و اسلامی به فرهنگ اروپایی پرداخت. زبان انگلیسی را بیشتر آموخت. آثار فیلسوفان قرن هیجده و نوزده اروپا را مطالعه کرد و با نهضت‌های مترقی زمان، آتاریسم، نی‌هیسیسم و سوسیالیسم بخوبی آشنا شد. با ملکم در انتشار روزنامه قانون همکاری کرد با اسدآبادی در استانبول آشنا شد اما چند سروگردن از هردو بالاتر بود چرا که آنان در فکر سود و ارضای جاه طلبی‌های شخصی بودند و میرزا آقاخان یک انقلابی پاک باخته و دست از جان شسته و روزنامه‌نگاری حرفه‌ای بود.

مدتی به‌جامع آدمیت اسلامبول رفت و آمد کرد. با اندیشه‌های ملکم وسید جمال سراسازگاری داشت. تنها متفکر ایرانی پیش از مشروطه است که از شرکت «مردم متوسط و دهاقین» در حکومت سخن گفت. فعالیت‌های

دولت ایران را سخت بخشم آورد. در اثر کینه‌ها و بداندیشی‌های سفیر ایران در عثمانی، ناصرالدین شاه تقاضای استرداد او را بایران کرد. عبدالحمید ابتدا مخالف بود اما بعدها بعزت شورش ارامنه موافق شد و میرزا را همراه با شیخ احمد روحی و خبیرالملک به طرابوزان تبعید کرد. در همان ایام میرزا آقاخان برای ملکم نوشت که جایی برای او در وین یا پاریس یا برلین پیدا کند تا از عثمانی فرار کرده و در آن شهرها به تدریس بپردازد. آرزوی عملی‌شد. بیشترین کوشش را برای دستگیری و تحویل میرزا آقاخان به‌ایران «علاءالملک» کرد و همو باعث مرگش شد. در همین اوان ناصرالدین شاه بدست میرزا رضا کرمانی که از پیروان سید جمال بود بقتل رسید و وحشت سراپای سلطان عثمانی عبدالحمید را فراگرفت. سرانجام میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی و خبیرالملک را در ۱۳۱۳ ق تسلیم ماموران سرحدی ایران کردند آنها را به تبریز بردند و زنجیر بر دست و پایشان افکندند و هر سه را در ماه صفر ۱۳۱۴ ق شبانگاه در باغ اعتضادیه زیر درخت نسترن سر بریدند و بدینگونه بزرگترین متفکر انقلابی سده سیزدهم ایران در اوان شکستگی و بلوغ فکری بدست جلادان قجر نابود شد.

در نقد و بررسی اندیشه‌های میرزا آقاخان بیشترین سهم را به اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی اختصاص میدهم و درباره دیگر نظراتش نیز سخن خواهم گفت. در زمینه اندیشه‌های سیاسی و روح انقلابی، هیچیک از اندیشه‌گران قبل و بعد از مشروطه در سده سیزدهم حتی بگردنای میرزا آقاخان نمی‌رسند. طالبوف بطرح مسائلی ساده می‌پرداخت. میرزا فعلی آخوندزاده باینکه سالها در مرکز انقلابات و انقلابیون روس (تفلیس) و آتارشان زندگی کرد پاره‌ای از لیبرالیسم فرانسوی نگذاشت زیرا که گنجایش دیدافت نهضت‌های پیشرو را نداشت. طالبوف به تصریح یحیی آریزپور (جد اول از حیات نامیاد بخش بیداری) و آدمیت (اندیشه‌های طالبوف) زندگی مرفهی داشته و فراغت بسیار. میرزا فصیحی تا دم مرگ از نظر مادیات با مشکلی رویرو نشد و با در نظر گرفتن اینکه با اندیشه‌ها و آثار انقلابیون روس آشنایی داشت و در میانشان زندگی کرد سرانجام و در حد نهایی از مشروطه و مجالی نداشت و غمناک سخن گفت. اما میرزا آقاخان با اینکه فقط به سال در استانبول زیست با را از این مسائل فراتر گذاشت و از نی‌هیسیسم، آتاریسم و سوسیالیسم علمی سخن گفت. تنها متفکر ایرانی بود که اعتقاد به شرکت دهقانان و توده مردم در حکومت داشت (زیرا که در ایران فتوای آتارگان چیزی بنام پرولتاریا بهیچ شکل وجود نداشت). اندیشه‌هایش به «مارونیک» ها - سوسیال رولسیونرها - و سوسیال دموکراتهای روسی و آتاریستیهای فرانسوی و روسی و انگلیسی و آلمانی (پروودون - باکونین - کرو پاتکین - استیورنر ویلیام گدوین) بسیار نزدیک بود. تنها متفکری بود که به گوشه‌هایی از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی دست یافت. اما در اوایل آشنایی با این دو مسئله دستگیر و شهید شد. اندیشه‌هایش را دقیقتر بررسی کنیم.

میرزا آقاخان نخستین متفکر ایرانی در سده گذشته است که از جامعه‌شناسی سخن می‌گوید و در این زمینه از کسانی همچون منتسکیو - اسپنسر - روسو و آگوست کنت تأثیر می‌پذیرد و نقل قول می‌کند. اما برخلاف روسو ضد اجتماع نیست. جالبترین نظریاتش در جامعه‌شناسی درباره پیدایش ادیان است زیرا که در این مسئله بادییدی تیز و نظریه‌های جالب و عمیق علل پیشرفت مغرب و عقب ماندگی مشرق را بررسی می‌کند. و باین نتیجه میرسد که «اعتقادات ملل آسیائی همیشه متمایل به قدرت واحد یا تک خدایی بوده» نکته اینجاست که می‌گوید «پرنسیپ مواتاری» و «دیسپوتیزم» حکومتی شرقی نیز زائیده همین تک خدایی است. و آنگاه وقتی درباره یونانیان و کارتاژیان و خدایان متعددشان حرف می‌زند باین نتیجه میرسد که چند خدایی این ملل حتی در طرز حکومتشان نیز تأثیر کرد و باعث بوجود آمدن جمهوری و حکومت مشروطه و دموکراسی گردید. دید دقیق او در این مورد نشان میدهد که تاریخ شرق و غرب و اساطیر یونانی را بخوبی می‌شناخته، زیرا که بدون آشنایی دقیق با فرهنگ شرق و غرب قادر به طرح چنین نظریه‌ای نمیتوانسته باشد. درباره قانون و سیاست به آرای ارسطو (بخصوصی در کتاب سیاست) و روح القوانین منتسکیو و قرارداده اجتماعی روسو متکی است. هر چند که نظر موافق او با حکومت ترکیبی (روحانیت و سیاست) ارسطو متعلق به سالهایی از عمر اوست که هنوز پیوستگی‌هایی با مذهب

داشته است .

وقتی از قوانین «سولون» و «لیگورگوس» و «مینوس» و «ارسطو» و «افلاطون» و از تمدن یونان باستان سخن می‌گوید تساعلی عجیب نشان میدهد و همین جاست که او را در اصول سیاست و قوانین بسیار دانایتر و مطیع‌تر از میرزا فتحعلی و سید جمال‌الدین می‌یابیم . چرا که اندیشه‌های لیبرال سیاسی ملکم محدود به قرن نوزدهم است و اندیشه‌های سیاسی - قانونی میرزا فتحعلی تنها به غور در آثار ولتر و روسو و منتسکیو پایان می‌یابد اما میرزا آقاخان در این مسئله دیدی به مراتب دقیقتر و شامه‌ای حساستر از آنها دارد و این نشان میدهد که حکمت یونان قدیم و حکمت سیاسی و اساطیری آثرا بخوبی می‌شناخته و یکی از متخصصان آن در عصر خود بوده . آشنایی که او با حکمت یونان قدیم داشت از آن نوع آشنایی که طلاب و اهل حکمت اسلامی ما در ایران از حکمت یونان باستان یا آن ترجمه‌های مغلوطن و معضوط با اندیشه مترجمان چند قرن پیش داشتند و دارند نیست . او در جوانی از کتب حکمت اسلامی چیزهایی درباره حکمت یونان قدیم خوانده بود اما آشنایی حقیقی او باین کتب در مدت ده سال اقامتش در استانبول و مطالعه ترجمه‌های دقیق آثار ابن فیلسوفان از زبان یونانی به‌فرانسه صورت گرفت . بگذریم . ملکم در اندیشه‌های سیاسی در حد « میرابو » و « استوارت میل » و « آگوست کنت » و لیبرالیسم انگلیسی قرن نوزدهم می‌ماند و فراتر نمی‌رود . فتحعلی از میان یونانیان باستان تنها در یک رساله که درباره شعر نوشته به ذکر نام « همر » اکتفا میکند اما آقاخان برخلاف آنها حکمت یونان باستان را خوب می‌خواند و خوب درک و فهم میکند . گرایش میرزا آقاخان به ایران قبل از اسلام به همان شیوه گرایش میرزا فتحعلی و گاه بسیار تندتر از آن است زیرا همانطور که دیدیم او به زبانهای ایران باستان آشنایی داشته و حقایق تاریخی را در آن کتب خوانده بود . دید و تفکر تاریخی میرزا آقاخان را نه تنها هیچکدام از معاصرینش ندارند بلکه تجزیه و تحلیل دقیق او در علل تباهی ساسانیان و شکست آنها از تازیان در تاریخ ایران بی‌مایه است . او تنها مورخ ما در قرن سیزدهم هجری است که فلسفه و جامعه‌شناسی تاریخ و نقد تاریخ را می‌شناسد . او تنها کسی است که در نقدهای تاریخی گوشه‌هایی از ماتریالیسم تاریخی بچشم می‌خورد . می‌نویسد :

« تاریخ در گذشته در میان مردم آسیا جزو «افسانه و اسرار» بود و در نزد ملل اروپا در فهرست وقایع ثبت می‌گردید بدون اینکه هیچ مورخی ذکر سبب و تحقیق معنی کند و همه چیز را حواله بقضا و قدر می‌کردند اما دیرگاهی است که دانشوران مغرب برای این علم «قانونی» جستجوها و سلسله وقایع تاریخ را مطیع یک « قانون مخفی » [ ماتریالیسم تاریخی ؟ ] می‌دانند و اصول رشد و انحطاط عبر دول را از روی « تحقیقات دقیق » مطالعه نموده و از آثارشان میتوان پی برد که هر دولت در چه سبب ظهور کرد و به چه قوه زنده بود » ( ۳ ) از این گفتار می‌توان دریافت که علل عظمت و انحطاط و سقوط امپراطوری روم و ایران و سایر ملل را بدقت خوانده و بدانی نقد کرده است . نقد و دید تاریخی او در « آئینه اسکندری » ( تاریخ ایران باستان ) بهیچ صورت قابل مقایسه با میرزا فتحعلی میرزا فتحعلی در انتقادی که بر « روشه‌الصفای ناصری » اثر پرفاقدیخان هدایت نوشته بود نیست هرچند که نقد میرزا فتحعلی از دیدگاهی دیگر اثر ارجمنندی است . کتاب « آئینه اسکندری » یا تاریخ ایران باستان میرزا آقاخان حاوی اندیشه‌ترین قضاوت راجع به نهضت انقلابی مزدک و مزدکیان و قتل عام آنها و علل تباهی ساسانیان و آغاز حکومت تازیان است . در این زمینه هیچ مورخ ایرانی را نمیتوان با او مقایسه کرد . او پدیدمی‌بخشد به قضاوت تاریخ باستان می‌شنید . هخامنشیان را بشدت ستایش می‌کند و از آنان بعنوان پادشاهانی که عدل و داد و آزادی و احترام بقایدهای مذهبی به‌همراه خود آوردند یاد می‌کند . رأی در مورد هخامنشیان با استدلال و تاریخ‌نگری دقیق و جامعه‌شناسی تاریخ همراه است در نگارش تاریخ ایران باستان در شرح احوال هخامنشیان و اشکانیان و ساسانیان از آثار مورخان ایرانی و یونانی و کلدانی و مطالعه کتیبه‌ها مخصوصا انواع سکه‌ها استفاده می‌کند و در این کار سبک بی‌همتاست . برجسته‌ترین نکته اندیشه تاریخی میرزا آقاخان قضاوت صحیح و بینش عجیب او نسبت به ساسانیان و علل انحطاط آنهاست معتقد است در عصر ساسانیان سیاست به پیدادگری انجامید و خرافات و تکلفات دینی اذهان مغان و مردم را فاسد کرد . برای آشنایی بیشتر به‌بیش

صحیح میرزا آقاخان درباره ساسانیان و مزدک و مزدکیان لازم است نگاهی گذرا به آثار دیگران بیاندازیم .

آرتور کریستن سن می‌نویسد : «جامعه ایرانی بردورکن قائم بود . مالکیت و نسب . مالکیت و نسب بنا بر « نامه تنسر » تا حدودی بسیار محکم تجبا و اشراف را از عوام الناس جدا می‌کرد . امتیاز آنان بلباس و مرکب و سرای و بستن بود ... اشراف را بلباس مرکب و آلات تجمل از محترقه و مهنه ممتاز کردند و زنان ایشان همچنین بجامه‌های ابرشمین و قصرهای منیف و رانین و صید و آنچه آئین اشراف است . بعلاوه طبقات از حیث مراتب اجتماعی درجاتی داشتند . هر کس را در جامعه درجه و مقامی ثابت بود و از قواعد محکم سیاست ساسانیان یکی ایتر باید شمرد که هیچکس نباید خواهان درجه باشد فوق آنچه به مقتضای نسب باو تعلق می‌گیرد » ( ۴ )

و یا « همچنین در میان طبقات عامه تفاوت‌های بارزی بود . هر یک از افراد مقامی ثابت داشت و کسی نمیتوانست بحرقله‌ای مشغول شود مگر آنچه از جانب خدا برای آن آفریده شده بود و ... ابوالفدا گوید پادشاهان ایران هیچ کاری را از کارهای دیوانی ب مردم پست تراز نمی‌سپردند » ( ۵ )

و یا « در حال مردمان شهری نسبت وضع خوبی داشتند آنان هم‌مانند روستائیان مالیات سرشماری می‌پرداختند ولی گویا از خدمات نظامی معاف بودند و بوسیله صناعت و تجارت صاحب جاه و مال میشدند اما احوال رعایا به مراتب از آنان بدتر بود . مادام العمر مجبور بودند در همان قریه ساکن باشند و بیگاری و سایر خدمات را انجام دهند بقول « آمین مارسن » گروه گروه از این روستائیان پیاده از پی سپاه می‌رفتند گوئی ابدالدر محکوم به عودت هستند بهیچوجه مزدی و پاداشی بآنان نمیدادند » ( ۶ )

در چنین اوضاع و احوالی است که مانعیت انسانی مزدک در میان مردم راد پیدا می‌کند . او زندگی را همچون یک ماتریالیست جبری میداند و می‌گوید : « خلاص نور از ظلمت بر حسب اتفاق و بدون قصد و اختیار واقع شد است » مجلسی شورا می‌طلبد - مردم را بهزهد و ترک مادیات می‌خواند . زهدی که جنبه الوهیت ندارد بل به تعریف امروزی گریز از بورژوازی است - خوردن گوشت را ممنوع میداند چرا که ریختن خون لازم نیست - امر بقتل نفس می‌کند اما این قتل نفس ، قتل و سرکوبی نفس عباره است . سرکوبی شیوات و خواهناست - مخالفت و کین ممنوع می‌گردد - اساس مانعیت فرنی لغو میشود و ... او مانعیت مزدک کم کم تبدیل بنوعی آتاریسم کمونیستی ابتدایی میشود . « بنا بر روایت فردوسی و ظهیری » در فصلی سالی مزدک نزد قباد رفت و راجع به محتکرین سخنان مکرآمیز گفت و اوایش را بغارت انبارها محریک کرد و موجب تجری خلاق شد . ( ۷ )

اندیشه مادی مزدک و آتاریسم ابتدایی او را در عقایدش میتوان پیدا کرد . او از « اصل مذهبی مانی تنها سه اصل آب و آتش و خاک » می‌گوید و « مانی را تنها می‌پذیرد و اصول تعلیماتش قرار میدهد . در آن زمان اختلاف طبقاتی آنچنان وحشتناک است و قدرت اشراف آنچنان زیاد که شرق شناس آلمانی « نولدکه » می‌نویسد « گرویدن او [ قباد ] بمزدکیان قضاوتی بود که در آن زمان شگفتن قدرت اشراف بود . آتاریشی ابتدایی مزدک آنچنان نیرویی داشته که اشراف و روحانیون وحشت زده را بفکر چاره می‌اندازد شورش این دو دسته ابتدا منجر به سقوط ( قباد ) میشود اما دوباره باز می‌گردد و قدرت را بدست می‌گیرد . ولی دم مسیح آسای مزدک ساعت بساعت در میان توده پیش می‌رود تا آنکه اشراف و روحانیون خسرو انوشیروان را که در آن وقت ولیعهد بوده با خود همراه می‌کنند و بعد ناچوانمردانه در یک مجلسی مناظره مزدک و مزدکیان را قتل عام می‌کنند « دولتیان طریقه‌ای را که باها تجربه شده بود پیش گرفتند انجمنی از روحانیان دعوت کردند و اندر زگر مزدکیان ( مزدک ) را با سایر رواساء فرقه یا تاجا خواندند و ... قباد شخصا مجلس را اداره می‌کرد اما خسرو که بولایت عهد معین شده بود و حقوق خود را دستخوش توطئه و دستبندی مزدکیان و کاوس می‌دید تمام همت و همگی جهد خود را مصروف داشت تا کار طوری بیابان رسد که ضربتی هولناک و قطعی بفرقه مزدکیه وارد آید ... طبعاً مدافعین کیش مزدکی مجاب و مغلوب شدند و در این اثنا افواج مسلحی که پاسبان میدان مخصوص مزدکیان بودند تیغ در کف بر سر آن طایفه ریختند . اندر زگر ( که ظاهرا خود مزدک بود ) بهلاکت رسید . عده حقیقی مزدکیان که در این دام مقتول شدند معلوم نیست » . ( ۸ ) آری با چنین حقایق تاریخی است که میرزا آقا

خان بعدها به داوری ساسانیان می‌نشیند. عشق و علاقه بی‌حساب او به مزدک بیشتر ریشه در آثاری مزدک دارد. او ستایشگر مزدک و آئین اوست. می‌نویسد: «باید دانسته شود که آثارشستها و سوسیالیستها و نهلیستها و کمونیستها اروپا و آمریکا تازه بمقام مزدک آن «حکیم حکمت بنیان» رسیده‌اند... همه‌ی این فرقه‌ها مساوات مطلق را در میان افراد پسر می‌خواهند و معتقدند که با اجرای آن ریشه ظلم دولت و ستیزگی مردم از میان برداشته میشود» (۹)

درباره این عقیده آقاخان باید گفت که «مشرق آلمانی» «نولدکی» که فرقی اساسی بین آئین مزدک و سوسیالیسم می‌بیند که همان جنبه دینی است اما آقای «نولدکه» توجه نکرده‌اند که اصول اولیه مذهب مزدک را سه عنصر کاملاً مادی و طبیعی یعنی آب و آتش و خاک تشکیل داده‌اند و از نور و سایر جنبه‌های متافیزیکی «مانویت» در آن هیچ خبری نیست. آیا آقای «نولدکه» تعلق زمینی و تفکری مادی‌تر از این سراغ دارند؟

میرزا آقاخان با سوز دل می‌نویسد: «در ایران هیچوقت کسی جز مزدک برای طلب حقوق عامه و ادعای مساوات مطلقه برنخاست و هیچ‌کس جز او هرگز بخیال تغییر وضع حکومت و طلب مساوات حقوق و آزادی نیافتاد» (۱۰).

«استبداد حکومت ساسانیان - سلطنت مطلقه - اختلاف طبقاتی در حد تهایی‌اش - خرافات و جهل روحانیون - جنگهای ایران و روم - قدرت اشراف و اختلافات داخلی را پس از قتل عام مزدکیان بزرگترین عامل سقوط ساسانیان و تسلط تازیان میداند» اینرا اینجا اضافه کنم که پس از قتل مزدک هر چند خسرو انوشیروان برای جلوگیری از نشر افکار مزدک دست باصلاحاتی زد اما آب از سو ریخته و اندیشه‌های مزدک همه‌ی ایران زمین را فرا گرفته بود رفورمیسم محیلا نه انوشیروان تنها توانست رنگ و روغنی ظاهری باشد و برای مدت کوتاه دیگری پایه‌های لرزان حکومت ساسانی را حفظ کند زیرا که خانه از پای بست ویران بود... بگذاریم تاریخ دیگر میرزا آقاخان «تاریخ شائریان ایران» کوششی است در تاریخ تطویر و گونه‌گونی ایران اسلامی. او در این کتاب چشم‌انداز وسیع فساد ایران و ایرانی را همه و همه بعد از غلبه تازیان میداند و در این باره با کینه و نفرت و ستیزه جویی سخن می‌گوید. اما گاه احساساتش غلبه می‌کند و کینه و نفرت و پرخاشگری تبدیل به آه میشود.

بیشتر دقیقش معتقد است آنچه باعث پیشرفت تازیان شد فرهنگ و درایت و تمدن ایرانیان بودند نه نیروی شمیر اعراب بدوی (درباره این طرز فکر میرزا آقاخان نیز نگاه شود به مقدمه ابن خلدون - ترجمه محمد پروین گنابادی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب). با خشمی عجیب به اصول فقه اسلامی و علما و فقیها و احادیث جعلی می‌تازد و در این راه استادی نشان میدهد چرا که او در این زمینه بعکس آخوندزاده از پشتوانه‌های محکم برخوردار است. بگفته‌ی خودش بیست و چند سال تمام در محضر بهترین استادان فن همچون حاجی آقا صادق (از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری) حکمت اسلامی و نزد حاجی سید جواد شیرازی (کربلائی) عرفان و تاریخ فلسفه و حکمت ملاصدرا و شیخ احمد احسایی، و منطق و فلسفه اسلامی خوانده بود و بگفته دیگران بواسطه هوش فطری یکی از نادره‌های این رشته در زمان خود بود. عبارات دیگر خود اهل فن بود و همه فن حریف. محمدخان بهادر در مقاله‌ای که ضمیمه کتاب هفتاد و دو مات است از قول شیخ الرئیس ابوالحسن میرزای قاجار دانشمند و شاعر و فقیه و حکیم که میرزا آقاخان را پیش از عزیمت به استانبول در کتابخانه آستان قدس دیده بود می‌نویسد: «موضوعی نبود که در میان نیاید و میرزا آقاخان مانند نهنک امواج ادله و براهین را مغلوب آراء و معنومات خود نسازد. ارسطو و لقلمان و کلیه حکمای یونان را یکی پس از دیگری از بریان و هر موضوعی را توضیح کرده عیان مینمود تا پرس مذهب رسیدیم. میرزا آقاخان قرآن را قسمی تفسیر و آیات را بیان مینمود گوئی از اصحاب تبی بوده و تفسیر را از حضرت امیر مومنان فرا گرفته است. احادیث و سنت را بسان متبحری سنی یا امام شافعی و ابوحنیفه توضیح کردی. مذاهب شیعی را بنوعی بیان مینمود که از نلاهید حضرت صادق بوده، مذاهب فرق شیعی و بابی و دیگران را بسان واضعین اصلی آنها میدانست و بسط سخن در نکات و مشکلات آنها می‌نمود» (۱۰)

و آشنایی جدی‌اش با کتب فلسفه مغرب زمین، از طرف شخصی عالم و فقیه و اهل فن چنین توصیف میشود حساب کنید که در دم مرگ که شمال از زندگیش را در مطالعه کتب فیلسوفان و انقلابیون اروپایی و حکمت یونان باستان گذرانده بود و دست دانا فیش بکجا میرسیده؟!

اندیشه‌های ضد عرب و ضد اسلامی میرزا آقاخان و جلال‌الدوله و میرزا فتحعلی آخوندزاده بعدها تأثیر فراوانی در متفکرین سده چهاردهم داشت. نویسندگان و دانشمندان و محققینی همچون ذبیح بهروز - صادق هدایت - کسروی و صادق چوبک در آثارشان از اندیشه‌های پیشینیان فراوان تأثیر گرفتند (۱۱) میرزا آقاخان کرمانی در هنر و استتیک نیز سلیقه‌ای خاص داشته‌است. تنها شاعر انقلابی پیش از مشروطیت بود‌است. در رساله‌اش درباره هنر و تقسیم آن اشتباهی کوچک میکند. از شش هنری که تا آنروزگار وجود داشته (سینما بعدها اضافه شد و هنر هفتم لقب گرفت)، شعر، موسیقی، نقاشی، پیکرتراشی را ذکر می‌کند اما نویسندگی و تأثیر را از قلم می‌اندازد و علاوه بر آن رقص را جزء هنرهای اصلی میداند که شاید در اثر مطالعه قصه‌های کوتاه و رمانهای نویسندگان کلاسیک فرانسه و اروپا منظورش از رقص (بعنوان هنر) باله و بصری دیگر هنر تأثیر باشد چرا که در آن روزگاران باله در اوج بود (فعلًا به‌نحوه اختلاف باله و تأثیر کاری نداریم) از حرفهای راجع به شعر و رقص و موسیقی میشود فهمید که رسالتی راجع به «استتیک» خوانده است اما نه مطالعاتی جدی (چرا که او مرد مبارزه بود نه هنرمند به معنای کامل). از لحن ستایش - آمیزش میتوان عشق او را بهتر بخصوص موسیقی کلاسیک اروپایی درک کرد. راجع به وزن و قافیه شعر نظریه‌ای جالب دارد «شعر دراصل بیان حالات و افکار بود بطریق «سخن موزون» و پیش از اختراع خط بوجود آمد و از اینجا پیدا شد که اهل سخن خواستند گفتارشان باقی بماند و چون خط نبود راهی دیگر از آنکه کلام را مقید بوزن و قافیه دارند نداشتند» (۱۲) به شعر اجتماعی و رئالیسم در شعر ایمان دارد از شرح مفصلی که راجع به شعر یونان باستان میدهد میتوان دریافت که شعر یونان را بشکلی دقیق و فوق العاده میدانسته «قسم اصلی شعر یونان (ایپیک - دراماتیک - لیریک - دیپلوکیتیک) را می‌شمارد و می‌نویسد «هروتیک» : Heroique

رژمانه و احوال بهوقان - «تراژدی» (Tragedie) داستان تعزیت شامل احوال و صفات بزرگواری و دلآوری عهداء که موجب تأثر و تمییح قلوب مردم گردید.

الژی « (Elegie) مرثیه و نوحه  
 لیریک « (Lyrique) تزلزل.  
 اد « (Ode) تمجیدی.  
 فوژی « (Fugitif) اشعار قصار که شاعر حقیقی را بگریز و شغفه دهد.

کور « (Choeur) اشعاری که چند نفر باهم بخوانند.  
 کمدی « (Comedie) داستانهایی خنده‌آور که اخلاق و عادات زشت ملتی را در لباس مسخره بیان کند.  
 برسک « (Burlesque) جدیات آمیخته بهزل.  
 ساتیر « (Satire) بیان اعتراضات بزبان طنز و کنایه.  
 فابل « (Fable) قصه و افسانه.  
 پاستورال « (Pastorale) اشعار شیاتان و دهقانان.  
 اگلک « (Eglogue) شعر چوپانی بصورت مکالمه.

«مکتوب موزون» و قطعه‌های شعری که با ساز و آلات موسیقی جفت گردند (۱۳) چنین تسلطی را بر شعر و نمایشنامه یونان قدیم در میان نامداران شعر و ادب معاصر کمتر میتوان سراغ گرفت. در هنر به تعهد ایمان دارد. شدیداً به تر هنر برای هنر می‌تازد (احتمالاً آثار توفیل گوئی، برادران کنکور و سایر طرفداران این تر را خوانده است) جمله‌های عجیب دارد «تاکنون بخاطر هیچکدام خطور نکرده‌ام که این بساط کهنه را برچیده و طرحی نو دراندازم» نوشتن چنین جمله‌ای مستلزم یک دوران‌دیشی و ژرف‌نگری است که میرزا آقاخان صاحب آن بود انگار که ظهور نیما و چاپ افسانه در ۱۳۰۰ هجری شمسی را پیش‌بینی کرده است. همانگونه که قبل از مرگش مرگ ناصرالدین‌شاه را پیش‌بینی کرده بود. او آگاهانه به همه

شعراي کلاسيک ايران بجز فردوسی می‌تازد و آنچنان بقالبهای شعری قالبي و گنبدیده شعر پس از حافظ و فردوسی حمله میکند و این حملات آنچنان مستدل و منطقی است که انسان جز تحسین کاری دیگر نمیتواند انجام دهد. در نقد شعر به اشعار شاعران یونان و همره شکسپیر استناد میکند اما اندیشه اش غرب زده نیست چراکه در شعر به مغلوبی از شعر ایران و شعر متحرک و مردمی اروپا نظر دارد ندرتف کردن جرس و مگس و عدس! ذهن جوشنده و پرشورش نه تنها در سیاست آرام نمیگیرد بل در هنر نیز به هنری جز هنر مردمی معتقد نیست. «نامه باستان» را که در حقیقت همان تاریخ منظوم ایران باستان باشد به تقلید فردوسی به بحر متقارب و با الهام از فردوسی سروده است. مقاله نویسی حرفه‌ای بود. مقالاتش پس از سرگش میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل را سخت تحت تأثیر قرارداد. يك نکه باقی مانده است. میرزا آقاخان بعکس آخوندزاده چند عثت نتوانست چیز زیادی درباره نمایشنامه نویسی و رمان بداند چراکه در مقالات ادبیش تنها به نقد شعر اکتفا می‌کند. هرچند که بگفته‌ی آدمیت بخشی از رمان تلامک را به‌تر ادیبانه بفارسی برگردانده است و سه مکتوب نمایشنامه‌ی بنام سوسارالدوله (در انتقاد از حکومت ایران) دارد اما در این کار مهارت فنی نداشته است «نداشتن تبحر او را در زمینه رمان و نمایشنامه باین چند علت میدانیم.

۱- در او ان شکستگی فکری (در مقیاس بزرگ) و جوانی شهید شد (هنگام مرگ چهل و سه سال داشت).

۲- تمکن میرزا فتحعلی آخوندزاده را نداشت چراکه هزینه زندگی آن ده سال اقامت در استانبول را از راه تدریس و رونویسی کتب تأمین کرد.

۳- کشمکش متوالی با سفیر ایران و ناصرالدین شاه و بعدا سلطان عبدالحمید روحش را فرسود.

۴- فراغت و بیکاری میرزا فتحعلی را نداشت.

۵- میرزا فتحعلی آخوندزاده در کار مارلیکی و لیرمانتی و چاچاوادزه و خاچاتور آبوویان، نمایندگان شعر و رمان روسیه و گرجستان و ارمنستان و آثار آنها زندگی کرد و آثار سایر کلاسیکهای روس و فرانسه و انگلیس را خواند اما دوستان میرزا آقاخان شیخ احمد روحی و خبیرالملک و منکم و سید جمال‌الدین بودند که خود چیزی از رمان و نمایشنامه نمیدانستند. و ....

میرزا آقاخان خواهان فعالیتهای اجتماعی زبان است و از این نکه غافل نیست که روشنفکران و متفکران حقیقی پایه‌گذاران انقلاب‌گیر فرانسه بودند و بهمین دلیل اهمیت فراوانی به آنها میدهند. تعریفی که از آزادی بدست میدهد بیشتر تعریفی سوسیالیستی است تا لیبرال و آمارکشی.

والا ترین تکه اندیشه‌های سیاسی آرزوی او شرکت توده مردم در حکومت است «باید کاری کرد شاید آن طبایع بگردست نخورده و آن خونهای پاکیزه مردم متوسط ملت از دهاقین واعیان و نجبا بحرکت درآیند» (۱۴). لزوم شرکت توده مردم در حکومت اندیشه‌ای سوسیالیستی است که در هیچیک از متفکران دیگر قبل از مشروطیت نمی‌بینیم. این نقطه شرف والا و انسانی میرزا آقاخان است. او که بخوبی میداند در ایران فتودالی چیزی بنام «پرولتاریا» وجود ندارد توده مردم را به تشکیل حکومت میخواند. او بخوبی آگاه است که ۹۰٪ ملت ایران را دهاقین تشکیل میدهند و بهمین دلیل در نظریه‌اش راجع شرکت مردم متوسط و توده دهقانان در حکومت، شدت تحت تأثیر «نارودنیک» های روسی و آن عقیده پرودون (انقلاب سوسیالیستی بدون پرولتاریا) است. (اگر نظریه پرودون در مورد این نوع انقلاب در اروپای آروز احساساتی و نسجیده بود در عوض اندیشه میرزا آقاخان با دد نظر گرفتن شرایط فتودالی ایران و نبودن پرولتاریا بسیار صحیح بوده است).

نتیجه نهایی آنکه - میرزا مردی بوده پاک یاخته و دست از جهان شسته - دلیر و با شهامت - متخصص در حکومت اسلامی - یکی از بهترین مورخین ایران - تنها مورخ ایرانی تا قرن سیزده هجری که به فلسفه و نقد و جامعه شناسی تاریخ آشنا بوده - بهترین مفسر علل سقوط ساسانیان و قتل عام مزدکیان - ناسیونالیستی مومن اما نه شوونیست - متخصص در حکمت و اساطیر یونان باستان - آشنا به فرهنگ و سیاست و تاریخ اروپا - نقاد تاریخ و ادب و خواهان تجدید ادبی - ضد استعمار - تنها متفکر ایرانی قبل از مشروطه که آشنا با نحوه های آتاریسیم - سوسیالیسم و کمونیسم بوده - فیلسوفی مادی و ... سرانجام بزرگترین شهید راه آزادی در قرن سیزدهم.

میرزا آقاخان در اواخر زندگی که خطر مرگ را حس کرده بود چندین بار به ملک نوشت که جایی در یکی از مدارس برلن یا پاریس و باوین برای او پیدا کند تا او مخفیانه از عثمانی خارج شده باروپا رود و در آنجا به تدریس مطالعه بپردازد. ملک در جواب نامه ها قول این کار را داد اما جلادان قاسری مهلت ندادند و عمر این آزادیخواه پرشور کفاف نداد و سرشوروش زیر دوحه سترن بریده شد. نگارنده اطمینان دارد که اگر میرزا آقاخان شرایط مالی و آسایش فکری میرزا فتحعلی را از يك طرف و از طرف دیگر شانس فتحعلی را در زندگی میان انقلابیون بزرگ روس و آثار فنی آنها داشت و یا کار تدریس او دروین یا برلن یا پاریس توسط ملک انجام میگرفت و باروپا میرفت و در آنجا با اعضای حزب سوسیال دموکرات روسیه، و آثارشان آشنا میشد. ایران صاحب بزرگترین متفکر تاریخ خود میشد اما افوس بر طالع است.

\*\*\*

چند نکته نیز راجع به کار آدمیت بگویم. راجع به کارش هیچ نمیتوانم گفت جز سیاستگری و تحسین - تشریح محکم و زییاست. تاریخ و سیاست و فلسفه تاریخ را بخوبی میداند - راست است و صدیق و کلانمش از جان مایه گذاشته شده - بهتر از هر محقق و مورخ دیگر در تبیین و تئور افکار متفکران پیش از مشروطیت کوشیده است - مینهن پرستی است پرشور و سری تترس ندارد - نسل جوانی که پس از جنگ دوم جهانی در ایران بدنيا آمد (که من نیز یکی از آنها باشم) بیداری خود را راجع به گذشتگان آزاده مدیون و سیاستگر فریدون آدمیت است. چرا که او به نسل ما آموخت که واقعیات تاریخ معاصر را باید و داتشی عمیق تر بشناسند و با این شناخت به مقام آزاد مردانی چون میرزا آقاخان پی ببرند.

- ۱ - اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی ص ۱۰-۱۱ - فریدون آدمیت - ظهوری ۱۳۴۶.
- ۲ - نگاه شود به از صبا تا نیما - یحیی آریز پور ص ۳۹۰ - ج اول - آریز پور می‌نویسد که میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی بعثت متهم شدن به بایبگری از کرمان فرار کردند!
- ۳ - آئینه اسکندری - میرزا آقاخان ص ۱۱ - به نقل از ص ۱۴۴ - اندیشه‌های میرزا آقاخان - آدمیت.



## میرزا آقا خان کرمانی (بقیه)

- ۴ - ایران در زمان ساسانیان - آرتور کریستنسن - ترجمه رشید یاسمی ص ۲۲۱ - چاپ ۱۳۱۷ تهران .
- ۵ - همان کتاب ص ۲۲۳ .
- ۶ - همان کتاب ص ۲۴۵ .
- ۷ - همان کتاب ص ۲۴۱ .
- ۸ - همان کتاب ص ۲۵۳ .
- ۹ - سه مکتوب - میرزا آقاخان کرمانی - نقل از ص ۱۶۶ - اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی - آدمیت .
- ۱۰ - آئینه اسکندری - میرزا آقاخان کرمانی ص ۵۴۰ - نقل از ص ۱۶۵ اندیشه های میرزا آقاخان - آدمیت .
- ۱۱ - اندیشه های میرزا آقاخان کرمانی ص ۶ و ۱۳ - فریدون آدمیت .
- ۱۳ - نگاه شود به زندگانی من - ده سال دغدغه - چرا از عدلیه بیرون آمدم - ما چه می خواهیم - صوفیگری - شیعیگری - یبانیگری - دین و دانش - دین و جهان و ... چاپ پایدار و کلیه قصه های صادق هدایت و صادق چوبک - بخصوص نمایشنامه مازار نوشته هدایت و میتوی .
- ۱۴ - اندیشه های میرزا آقاخان ص ۴۰۲ .
- ۱۴ - نامه میرزا به ملکم در ۱۳ ربیع الاول ۱۳۱۱ ق - از ص ۲۴ اندیشه های میرزا آقاخان نقل شد .

در پایان ذکر دو نکته ضروری است : اول اینکه در بررسی اندیشه های سیاسی و اجتماعی میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقاخان کرمانی منبع مراجعه من ، قرارداد اجتماعی روسو - ترجمه غلامحسین زیرلنژاده ۱۳۴۴ شرکت سهامی چهر - جمهوریت افلاطون ترجمه رضا مشایخی چاپ معرفت - روح القوانین منسکیو - ترجمه و نگارش علی اکبر مهتدی چاپ علمی ۱۳۲۴ - سیر حکمت در اروپا - محمدعلی فروغی - چاپ زوار - سیاست ارسطو ترجمه حمید عنایت - نیل - تاریخ ادیان - علی اصغر حکمت - چاپ ۱۳۴۸ ، ابن سینا - و تاریخ فلسفه ویل دورانت ترجمه عباس زرباب خوبی چاپ ۱۳۴۵ دانش بوده است . دوم اینکه در ترجمه زیرنویس ها و استنادات از منابع فرنگی دوست و برادر حسن بایرامی دوبار (از متن انگلیسی) و در بقیه موارد همسر مرا با نوزادان از متون (انگلیسی - فرانسه و روسی) مرابری کردند . سپاسگزارم .

[وقتی يك كتاب تازه چاپ می شود، یعنی اینکه انسانی خواسته است حرفش را بگوید و حرفش را بپراکند . هر کتاب کمابیش حرف يك انسان است .]

آرتور کریستنسن

به تازگی منتشر کرده ایم

- هنر داستان نویسی - ابراهیم یونسی - ( چاپ دوم )
- لوکاج - جرج لیستهایم - بهزاد باشی
- کمندی الهی (۳ جلد) - دانته الیگیری - شجاع الدین شفا - ( چاپ سوم )
- شور زندگی - ایروینگ استون - دکتر محمدعلی اسلامی ( چاپ پنجم )
- کریم خان زند و زمان او - پرویز رحیمی
- برگزیده جوامع الحکایات - به اهتمام دکتر جعفر شعار
- گرگها و آدمها - آنتون چخوف - کورش مهربان



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

کتابهای دلخواه خود را از تلفن ۳۱۶۹۳۵ بخواهید .

## ابعاد اجتماعی توسعه (بقیه)

اولین مقدمات تدوین يك برنامه توسعه است . این آگاهی باید بصورت يك نیروی قوی اجتماعی درآید ، در واقع ، این تنها نیروی است که می تواند برستی و محافظه کاری فائق گردد . و بالاخره ، چون تغییرات مورد نظر باید در کارکرد مکانیزم اجتماعی و اقتصادی کلیه مسائل ، چه بلند مرتبه و چه ساده ، وارد آیند ، لذا نیروی فوق باید در تمام جهات پراکنده گردد و عمل کند . بنابراین يك مات بعنوان يك گل باید دید روشنی از نیروهای بالقوه و قابلیت های خود بردست داشته باشد . بوجود آوردن این دید ، اولین هدف برنامه یا استراتژی توسعه است .

- ۱) Strategic Rationalization
- ۲) Forces of Development Polarization
- ۳) Development Polarization
- ۴) Strategic Rationalization
- ۵) World Structures
- ۶) Strategic Diagnosis

### آموزشگاه انگلیسی - نژاد

برای ترم تابستانی تعدادی دانش آموز میپذیرد .

انگلیسی خرد سالان ۱۲ - ۸ سال : شامل خواندن و نوشتن و مکالمه

انگلیسی معصنین دبیرستانی : دوره اول ، شامل گرامر ترجمه ، مکالمه

#### انگلیسی برای داوطلبان متفرقه

مکالمات روزمره : مخصوص اشخاصیکه قصد یاد گرفتن مکالمات روزمره انگلیسی را دارند .

**شرایط و امتیازات دوره :**

- ۱- از داوطلبان دوره امتحان ورودی بعمل میآید .
- ۲- پذیرش معضل هر کلاس ۲۵ نفر کثرتی تضمینی دوره نشره سه ماهه است
- ۳- کتابهای گرامر انگلیسی و مکالمات روزمره مصور با هزاران تمرین و تست چهار جلدی **مجانی**

#### انگلیسی ، ماشین نویسی و شورت هند

با جدید ترین سند و برنامه هند اول در انگلستان زیر نظر بانوی انگلیسی يك یاسه ماهه یاد گرفته با خذ دیپلم بانک و راهتانی **مجانی** در مؤسسات متی و دولتی استخدام شوید .

مکالمات روزمره انگلیسی خصوصی ، توسط بانوی انگلیسی در مؤسسه یا منزل شما اوقات تدریس ۸ صبح تا ۹ شب هفته ای ۶ تا ۲۴ ساعت طبق تمایل و وقت دانشجویان .

برای اطلاع بیشتر به آموزشگاه انگلیسی - نژاد - پهلوی مقابل کاخ مرمر مراجعه یا با تلفن های : ۴۲۰۸۶ - ۴۷۱۴۱ تماس حاصل فرمائید .